

سلام و درود بر همه شما سروران و عزیزان در نخست میخوامم از جناب میر عبدالواحد سادات ریس انجمن حقوقدانان افغان در اروپا و جناب بصیر دهبزاد منشی انجمن به پاس محبت و دعوت شان ابراز سپاس و امتنان نمایم و بعد نکات را که به مناسبت این کنفرانس علمی تحت نام «جامعه شناسی پرابلم حاکمیت قانون» ردیف نمودم سبب تکلیف شوم !

حاضرین محترم !

جامعه شناسان معتقد اند که لازمه‌ی تحقق اهداف ترقی و تعالی فراگیر، وجود پروگرام و اجرای آن در گرو اعتقاد به حاکمیت قانون و استقرار امنیت همه جانبه می‌باشد. پرابلم امنیت یکی از خصیصه مهم حیثیت و اعتبار ملت و دولت است. زیرا تأثیرگذاری مثبت آن بر تمام ابعاد جوامع انکارناپذیر می‌باشد. از این رو بسیاری از جامعه‌شناسان و پژوهشگران علوم انسانی، باورمند اند که یکی از مهم‌ترین دلایل تشکیل دولت، بعد از خصوصیت اجتماعی بودن انسان، نیاز به امنیت بوده است. استقرار امنیت و تداوم آن بدون فرهنگ پذیری و اعتقاد به انضباط اجتماعی، و همچنین پابندی به حاکمیت قانون، دور از واقعیت و چه بسا غیر ممکن است.

ماکس وبر، جامعه شناس آلمانی معتقد است که دولت یک سازمان سیاسی اجباری است، که دارای قدرت مرکزی بوده و سعی در برقراری انحصار قدرت قانون گذاری برای خود در داخل یک قلمرو مشخص دارد. حاکمیت به معنای این است که دولت منبع نهایی اقتدار سیاسی در تمام قلمرو تحت حاکمیتی اش بوده، که دارای جنبه داخلی و خارجی می‌باشد: حاکمیت داخلی بدین معنی است، که در درون جغرافیای سیاسی یک دولت هیچ منبع اقتدار بالاتر و مقتدرتر از دولت وجود ندارد، چیزیکه که در نظام کنونی ما، غایب است. اگر رئیس جمهور مملکت مقتدر نباشد، محاکم آن هم نظیر قوای امنیتی در اقدامات پیش‌گیرانه به نفع باندهای جنگسالار، فیصله و تصامیم اتخاذ میکنند. (مانند قضیه کابل بانک، قتل فرخنده).

حاکمیتی خارجی آن نوع حاکمیتی است که در رابطه بین دولتها تظاهر مینماید و وجود حاکمیت خارجی مستلزم این است که هرگونه تبعیت یا وابستگی در مقابل دول دیگر نفی شود. دولتی دارای حاکمیتی خارجی است که در روابط متقابل خود در سطح بین الدول با کشورهای دیگر کاملاً مساوی و برابر باشد. اما در نظر باید داشت که در نتیجه فرآیند گلوبالیزیشن، حاکمیت ملی دولت‌ها عملاً دچار محدودیت‌ها گردیده است. بدین معنی که دولت‌های ملی دیگر نمی‌توانند بر خلاف مسیر تحولات سیاسی و فرهنگی جهان تصمیم‌گیری کنند. آرایش دولت‌های محلی بر شیوه فرهنگی مردم خود، با توجه به گسترش ارتباطات و اطلاعات در سطح جهان، دیگر ممکن نیست.

بطور مثال در شرایط فعلی تعریف مشخصی از تروریست را در افغانستان نه پریزدنت غنی ارایه کرده میتواند و نه هم داکتر عبدالله امریکا و ناتو سالانه بیش از 5 میلیارد دالر به افغانستان میدهند اما آنها تعریف مشخصی از دوست و دشمن در افغانستان ندارند. هر زمان امریکا و ناتو طالبان را تروریست اعلام کردند و پاکستان را مسول ادامه جنگ در افغانستان دانستند و حاضر شدند از طریق شورای امنیت ملل متحد تعذیرات لازم بالای پاکستان وضع کنند در آنصورت افغانستان قادر خواهد بود تا طالبان را تروریست خوانده و پاکستان را دولت حامی تروریسم اعلان کند و به پیروزی در جنگ به شکست نظامی طالبان امیدوار گردد.

جامعه شناسان به این باور هستند که "حکومت، نظامی است که حاکمیت در آن اجرا میشود و در این اجرا اقتدار که از خود حاکمیت ناشی میشود ضامن آن است." یعنی در هر دولت تنها یک حکمران میتواند وجود داشته باشد که از لحاظ حقوقی تمام مردم باید از وی پی‌روی نمایند.

براین اساس تصمیم‌گیری و عمل حکومت به شیوه‌ای عقلانی بر مبنای دلایل قانونی را می‌توان جوهر مفهوم حاکمیت قانون دانست. حاکمیت قانون، به معنای برتری قانون بر همه کس و همه مراجع است. یعنی این که هیچ کس و هیچ مرجعی نمی‌تواند برتر از قانون عمل نماید و حتا واضعین قانون، خودباید مکلف به پیروی از قانون باشند.

در وضعیت جاری کشور ما مسأله اصلی، موجودیت زورمندان با قدرت است، عیان است که حتا با مدرن ترین قانون، عناصر و گروه‌های اوباش و زورگو در برابر قانون تمکین نمی‌کنند و یا اولویت منافع و مصالح همه گانی را نسبت به منفعت گروهی و حتا شخصی بپذیرند. بعبارت دیگر مشکل اصلی در نبود قانون و با خلای قانون نیست بلکه مشکل در عدم رعایت و تطبیق قانون است، و این در حال است که اصل حاکمیت قانون و تساوی همگان در قانون اساسی و قوانین دیگر حکومتی به رسمیت شناخته شده است. امروز در سراسر افغانستان نقض قانون در روز روشن با تمام ابعادش انجام می‌شود و هیچ کس جرات و مجال در جا شاندن ناقضین قانون را ندارد. واز همه متاثر کننده دفاع تعداد

به اصطلاح روشنفکر ازین خونخواران بخاطر تعلق تباریت ویا چشمداشت کدام پست دولتی است. توجه کنید از جمع ده ها پرابلم به 3 مساله: اول- قتل داکتر عبدالرحمان وزیر هوانوردی که در سال اول ریاست جمهوری حامد کرزی در میدان هوایی کابل چاقوپاران گردید و همان قاتلین امروز در سمت های کلان دولتی قرار دارند! دوم- پرابلم کابل بانک! سوم قتل وحشیانه فرخنده! نباید چشم پوشی نمود که رهبری دولت میخواید مفسدین وقاتلین را تحت تعقیب عدلی قرار دهد، اما زور و اقتدار آنرا ندارد. چون اینها همه کسانی هستند که اهرم های قدرت در دست شان است! به قول جامعه شناس امریکایی نوام چامسکی: دیگر وقت آن نیست که بدانیم چه کسی جهان را آفریده است. باید دید چه کسانی به خراب کردن آن مشغولند!

علاوه بر آن میبینیم که در عمل و در اشکال مختلف عدهای سعی در گریز از قانون و دشمن استقرار حاکمیت قانون میباشند. واز همه جالب تر اینکه اینگونه افراد و تنظیمها برای سوءاستفادهی بیشتر تظاهر به قانونگرایی میکنند. این راهم باید دانست که استقرار حاکمیت قانون با چند خطابه و فرمان ممکن نیست، با مراجعه به تاریخ اروپا می فهمیم که این نظم و قانون به مفت بدست نیامده، در اروپا جنبش حاکمیت قانون و ترقی در حدود يك قرن مبارزات سخت و طاقت فرسایی را طی کرد، تا دستگاه قضایی نیرومندی شکل گرفت و توانست در مقابل قانون شکنیها، و زورگوییها تا حدود زیادی مقابله نماید و در مواقعی رؤسای کشورها را به پای میز محاکمه کشانده و به مجازات برساند. از اینجاست که میرمیت واولویت جامعه پذیری و فرهنگ پذیری در صدر مسایل قرار میگیرد. فرهنگ امری والاست که مردم لازم است آن را فرا گیرند. اغلب مصیبت های وضعیت موجود فرهنگی است. و اکثرن فراموش می شود که فرهنگ همان چیزی است که به خاطر آن فجایع افشار، شمالی، دشت لیلی و تجاوز بر کودکان شش ساله و به آتش کشیدن فرخنده و... بوجود آمده است. فرهنگ چیزبست که بخاطر آن می کشیم، به آتش می کشیم و ویران می کنیم. فرهنگ ساحتی جدا از زندگی اجتماعی ما نیست.

پرابلم دیگر که به حاکمیت قانون لطمه میرساند موجودیت انسانهای چاپلوس و متملق است. این یکی از بلایایی نرم و خطرناک است که روابط اجتماعی شهروندان را در عرصه اجتماع مورد تهدید قرار می دهند. زیرا در هر جامعه و حتی درین تشکل های مهاجرت مان، متأسفانه این صفات مذموم باب میل بسیاری از افرادی قرار می گیرد. یعنی تعداد هستند که به چاپلوسی نیاز دارند، زیرا که خود در گذشته چاپلوس بودند، و تعداد دیگر چاپلوسی میکنند. در واقع این پدیده در جوامعی وکشورها و افراد که سطح شعور اجتماعی پایین دارند با استقبال زیادی مواجه می شود. حتی کسانی که از آنها تملق می شود لب به اعتراض نمی گشایند وچنان از سخنان چرب به وجد می آیند تو گویی که به مار توله زده شده است.

چاپلوسان با حرکات ردیلاته خویش قانون را دور میزنند و زمینه قانون گریزی را مهیا می سازند. در تاریخ ملتها و سازمانها این شیاطین مسبب نقض حاکمیت قانون و سقوط دولتها و تراژدی های زیاد دیگر شده اند. چنان که گفته آمدیم امروز فقدان حاکمیت قانون، همه دار و نبود مادی و معنوی کشور را بریاد نموده است، تجارب حکومتداری قریب به دو دهه اخیر در کشور نمایانگر آنست که برای حل این معضله در قدم نخست باید یک دولت مقتدر به بوجود آید، و به زودترین فرصت پارلمان نابکار را، ملغا قرار داده و بجای آن کمیته از افراد تحصیلکرده کشور از اقوام مختلف که ناقض حقوق بشری و حاکمیت ملی نباشد، تشکیل گردد، تا باشد که زورمندان را خلع سلاح کرده و بستر محاکمه قاتلان و غاصبان مهیا گردد. بدون شک این کار، دشواری های خود را دارد، بخاطر برون رفت ازین منجنيق، باید با کمک جامعه جهانی، بخصوص امریکا، از قوای مسلح تحصیلکرد و با تجربه جمهوری دموکراتیک افغانستان که امروز در کنار جاده ها دستفروشی و تکسی رانی میکنند و همچنان نسل بعد از جنگ، میتوان گارنیزون اضطرابی تشکیل نمود! شاید این یکی از اقدامات ممکن باشد تا راه و بستر را برای دولت ملی، دموکراسی و حاکمیت قانون هموار نماید. زیرا که دولت همیشه باید جلوتر از جامعه حرکت کند تا قوانین توسعه و مملکت داری را در جامعه پیاده کند و به آینده و افق پیچیده تر و عمیق تر بیندیشد.

موازی با گفته های ذکر شده این هم ثابت گردیده که هیچ ملت و کشوری نمی تواند برای پیشرفت و ترقی خود از مدل های دیگران کاپی نماید. به دلیل اینکه درین کشورها واز جمله در کشور ما تضادهای جدی میان حوزه امنیتی و فرهنگی وجود دارد. اگر ما بخواهیم قوانین مدرن را از غرب و کشورهای متمدن دیگر کاپی نمایم، به دلیل نبود ساختار لازم نمی توان آن را در چارچوب نابسامان خود انطباق دهیم. بقول روان شاد داکتر اکرم عثمان این بمثابة لباس کشاد در اندام لاغر است. این پر ارزش ترین تجربه ایست که کشورهای عقب مانده در قرن 21 آموخته اند. اما از تجارب موفق و ناموفق دیگران میتوان آموخت و بهره مند شد. روی این ملحوظ در شرایط امروزی افغانستان با توهین و شعار های بزرگمابانه بی مسولیت و هر روز انتقاد که به کار خانگی برخی افراد مبدل گردیده نه درد بی درمانی را شفا خواهد بخشید و نه دیگر خریداری دارد. ازین رو تا ساختارهای منتهی به شخصیت را تغییر ندهیم ساختارهای دیگر متحول نخواهد شد و با افکار مدرن بدون شخصیت مدرن بجایی نمیتوان رسید. به قول حقوق دان افغان میر عبدالواحد سادات «من ترس از آن دارم که «تأخر تاریخی عقلی» باعث خواهد گردید، تا ما به عوض تحلیل مشخص از احوال موجود،

بروزی برسیم که در آن فردای نا وقت « فیلسوفانه گذشته را ارزیابی و برای آینده بی نام معلوم نسخه صادر نماییم ». آنچه می تواند مورد توجه قرار گیرد چاره جویی و ارائه راه و برنامه مطابق واقعیت های جاری کشور است، نه ارمان گرایی. ما باید به جای رفتن به سمت جامعه شناسی انتقادی، به سمت جامعه شناسی حل مسائل اجتماعی برویم تا به حیث انسان های چیز فهم وطن نقش مثبت خود را در کاهش عصبیت ها، تقویت همبستگی ملی و یاری رساندن در اصلاح نظام، ادا نمایم که فردا در برابر پرسش و سوالات آیندگان و نسل آینده شرمسار نباشیم. سر انجام میدانیم که انسان مترقی و متمدن یعنی انسان قانون پذیر، انسان جامعه پذیر و انسان دیگر پذیر است. انسان به عنوان محور پروگرس در چرخه آبادی یک کشور نقش بسزایی دارد. لذا همه ما به عنوان انسان افغان باید برای توسعه کشور و بخصوص مایکه در بیرون از مرز قرار داریم از طریق برگزاری چنین محافل موثر علمی و از طریق کار روشنگری و شیوه های ممکن دیگر، دین افغانی و انسانی خویش را در رفع بحران کنونی ادا نمایم.

تشکر از توجه تان